



The Features of Author's Individuality in Alavi Discourse Case Study of Sermon 238 regarding the Invitation to Unity and Forbidding Division



Doi:10.22067/jallv14.i2.2207-1154

Maryam Hashemi 

Assistant Professor of Human Sciences and Cultural Studies Institute, Tehran, Iran

Ma'soumeh Nemati Ghazvini¹ 

Associate Professor of Human Sciences and Cultural Studies Institute, Tehran, Iran

Received: 26 June 2022 | Received in revised form: 11 August 2022 | Accepted: 1 September 2022

Abstract

Deep knowledge, understanding of the text, and finding underground semantic layers require applying scientific, systematic tools. One of these tools presented in Schleiermacher's hermeneutics theory (1768-1834) is a psychological interpretation used in the present article in the form of an epistemic paradigm named psychological paradigm. The achievement of focusing on this paradigm is to present scientific solutions to Nahj-al-Balaghe's interpreter to infer meaning from Nahj-al-Balaghe's text. The psychological paradigm is established by adopting particular approach concepts' including author individuality, author humanity, and discourse space dominant in the author's epoch. The present article aims to explain features of Imam Ali (AS)'s individuality concerning the strategic concept of Islamic unity, looking to answer this question according to Schleiermacher's psychological paradigm of how the approachable concept of the author's individuality is demonstrated in Nahj-al-Balaghe's 238th sermon? The unity issue is still one of the challenges of the Islamic world that makes the return to pure Islamic discourse and re-reading its simple principles an unavoidable necessity. Sermon 238, regarding the invitation of unity and forbidding division, is one of the richest sources in this field. The obtained results indicate that subjective order and logical structure are dominant over Imam Ali (AS)'s discourse in confronting the unity issue, precise rooting of dividing elements and then presenting solutions for solving the problem, the special place of rationality and rationalizing in Alavi discourse and positive self-concept while interacting with the audience are among the most notable features of his holiness's individuality in the mentioned sermon.

Keywords: Hermeneutics, Psychological Paradigm, Author's Individuality, Islamic Unity, Nahj-al-Balaghe.

¹. Corresponding author. Email: Ma.Hashemi@ihcs.ac.ir

زبان و ادبیات عربی، دوره چهاردهم، شماره ۲ (پیاپی ۲۹) تابستان ۱۴۰۱، صص: ۸۷-۷۰

شاخصه‌های فردیت مؤلف در گفتمان علوی



مطالعه موردی خطبه ۲۳۸ با محوریت دعوت به وحدت و نهی از تفرقه



(پژوهشی)

مریم هاشمی^۱ (استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران، نویسنده مسئول)^۱

معصومه نعمتی قزوینی^۲ (دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران)

Doi: 10.22067/jallv14.i2.2207-1154

چکیده

شناخت و درک عمیق از متن و پی بردن به لایه‌های زیرین معنایی، نیازمند به کارگیری ابزارهای روشمند علمی است. یکی از این ابزارها که در نظریه هرمنوتیک شلایر ماخر (۱۷۶۸-۱۸۳۴) مطرح می‌شود تأویل روان‌شناختی است که در جستار پیش رو در قالب یک نوع پارادایم معرفتی به نام پارادایم روان‌شناخت‌گرا مورد استفاده قرار گرفته است. پارادایم روان‌شناخت‌گرا بر اتخاذ مفاهیم رهیافتی ویژه‌ای از جمله فردیت مؤلف، انسانیت مؤلف، و فضای گفتمانی حاکم بر عصر مؤلف استوار می‌گردد. مقاله حاضر با هدف تبیین شاخصه‌های فردیت امام علی (ع) در ارتباط با مفهوم راهبردی وحدت اسلامی در پی پاسخگویی به این سؤال است که بر اساس پارادایم روان‌شناخت‌گرای شلایر ماخر، مفهوم رهیافتی فردیت مؤلف در خطبه ۲۳۸ نهج‌البلاغه چگونه نمود یافته است. مسئله وحدت همچنان یکی از چالش‌های جهان اسلام است که بازگشت به گفتمان ناب اسلامی و بازخوانی مبانی اصیل آن را به ضرورتی اجتناب‌ناپذیر مبدل می‌سازد. خطبه ۲۳۸ با محوریت دعوت به وحدت و پرهیز از تفرقه یکی از منابع ارزشمند در این حوزه است. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که نظم ذهنی و ساختار منطقی حاکم بر گفتمان امام علی (ع) در ارتباط با مسئله وحدت، ریشه‌یابی دقیق عوامل تفرقه‌ساز و سپس ارائه راه‌حل‌های رفع مشکل، جایگاه ویژه تعقل و خردورزی در گفتمان علوی و خود پنداره مثبت در تعامل با مخاطب از برجسته‌ترین شاخصه‌های فردیت آن حضرت در خطبه مذکور به شمار می‌آید.

کلیدواژه‌ها: هرمنوتیک، پارادایم روان‌شناخت‌گرا، فردیت مؤلف، وحدت اسلامی، نهج‌البلاغه.

۱. مقدمه

هرمنوتیک، دانش یا نظریه تأویل، به مثابه نوعی روش در عرصه تأویل متن در علوم انسانی (و به طور خاص متون مقدس) مورد استفاده قرار می‌گیرد. از میان نحله‌های فکری و نگرش‌های متفاوت تعامل با متن در دانش هرمنوتیک، سه نگرش مؤلف محور، متن محور و زمینه محور وجود دارد که کاربست هر یک از این سه رویکرد در پژوهش‌های علوم انسانی، اهداف، دستاوردها و برآیندهای پژوهشی خاص خود را حاصل می‌کند؛ اما در حیطه تعامل با متون مقدس اعم از وحیانی و غیر وحیانی به نظر می‌رسد نگرش مؤلف محور می‌تواند در برآیند نهایی فهم معنا، کارساز عمل نموده و در دستیابی به نیت اصلی صاحب اثر کارگشا باشد.

یکی از انواع رویکردهای هرمنوتیکی در حوزه متن پژوهی که می‌تواند در باب خوانش متن به کار رود، نظریه هرمنوتیک مؤلف محور شلایر ماکر است. پیش از شلایر ماکر، فهم و تفسیر متن عبارت بود از «مواجهه با متن و ابهامات موجود در آن»؛ حال آنکه ماکر فهم متن را «مواجهه با ذهنیت مؤلف» و راه یافتن به دنیای ذهنی او از طریق بازسازی آن می‌داند؛ یعنی درک فردیت مؤلف و صاحب اثر (واعظی، ۱۳۸۰: ۸۷). ماکر برای دست یافتن به قواعد عام فهم و تأویل، دو نوع تأویل دستوری و فنی را ارائه کرد. در تأویل دستوری، ویژگی‌های زبانی، دستوری، نحوی و نیز مجازها و اصول و قواعد بیان متن و معانی واژه‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد اما در تأویل فنی، ویژگی‌های فردی و روان‌شناختی آفریننده متن مورد توجه است. (علوی مقدم، ۱۳۹۷: ۱۶۰)

وی با طرح یک نوع تأویل به نام تأویل روان‌شناختی که در جستار حاضر از این تأویل به عنوان پارادایم معرفتی روان شناخت گرا یاد می‌شود، راهکارهایی علمی را جهت استنباط معنا به مفسر ارائه می‌کند. از این منظر یکی از روش‌های علمی که می‌تواند در فرآیند فهم معنا از متن نهج البلاغه و آشنایی با معیارهای استنباط معنا از این کتاب یاری رساند، کاربست نظریه هرمنوتیک مؤلف محور است.

پارادایم روان‌شناخت گرا رویکرد تفهیمی (Perceptual approach) و درون‌فهمی است و به دیگر عرصه‌های رویکرد در روش‌شناسی علوم انسانی از قبیل رویکرد توصیفی، رویکرد تبیینی و رویکرد تلفیقی ورود نمی‌کند. اما در مورد رویکرد تحلیلی باید گفت که فرآیند فهم معنا در خطبه‌های نهج البلاغه نیازمند رویکرد تحلیلی نیز می‌باشد و رویکرد تحلیلی با رویکرد تفهیمی، شانه به شانه هم پیش می‌روند و نسبت یا رابطه میان این دو (تفهیمی و تحلیلی) در نسبت‌ها یا روابط چهارگانه (نسب اربع) موجود در علم منطق، به رابطه عام و خاص مطلق تعریف می‌شود. رویکرد تفهیمی اعم از رویکرد تحلیلی است و رویکرد تحلیلی اخص از رویکرد تفهیمی. به بیان دیگر، رویکرد تحلیلی در قالب رویکرد تفهیمی قرار می‌گیرد و فرآیند فهم معنا از خطبه با دو رویکرد مزبور حاصل می‌شود.

بر این اساس مفسر نهج البلاغه زمانی می‌تواند به فهم حداکثری از متن خطبه دست یابد که در رویکرد تفهیمی و درون‌فهمی خود به خطبه، به تحلیل هم بپردازد. به نظر می‌رسد نحوه تعامل حداکثری مفسر با متون دینی، شیوه مؤلف محوری را می‌طلبد که در آن نیت مؤلف، معنای نهایی و اصیل تلقی می‌شود؛ چراکه هدف اصلی این رویکرد هرمنوتیکی، درک مؤلف است. بر این اساس از محورهای اساسی درک مؤلف، یافتن نیت اوست که مفسر باید با رویکرد تفهیمی خود، در گام اول به این مورد توجه کند و در گام دوم به فهم و واکاوی پارادایم روان‌شناخت گرا اقدام نماید.

مقاله حاضر با هدف تبیین شاخصه های فردیت امام علی (ع) در ارتباط با مفهوم راهبردی وحدت اسلامی در پی پاسخگویی به این سؤال است که بر اساس پارادایم روان شناخت گرایِ شلایر ماخر، مفهوم رهیافتیِ فردیت مؤلف در خطبه ۲۳۸ نهج البلاغه چگونه نمود یافته است؟ محورهای بنیادینی که مقاله حاضر بر اساس آن تدوین شده است، عبارت است از: شاخصه های فردیت امام علی (ع) در مسئله تاریخی - راهبردی وحدت اسلامی، بایسته های تحقق وحدت اسلامی و تمرکز بر المان اسلامیت، به عنوان عامل قدرت و وحدت است.

۱.۱. پرسش پژوهش

بر اساس پارادایم روان شناخت گرایِ شلایر ماخر، مفهوم رهیافتیِ فردیت مؤلف در خطبه ۲۳۸ نهج البلاغه چگونه نمود یافته است؟

۱.۲. فرضیه

به نظر می رسد مهم ترین شاخصه های فردیت امام علی (ع) در مواجهه با مسئله وحدت در خطبه مذکور عبارت اند از تأکید بر اصل خودسازی درونی، لزوم تأمل و خردورزی و بازگشت به المان اسلامیت به عنوان مهم ترین عامل وحدت.

۱.۳. پیشینه پژوهش

بر اساس جستجوی نویسندگان در ارتباط با موضوع این مقاله، یعنی پژوهش های مرتبط با فهم و تفسیر نهج البلاغه، آثار زیر قابل ذکر است:

۱. مهدوی راد، محمدعلی؛ مقاله «بررسی روش های ابن ابی الحدید در فهم متن نهج البلاغه»، ۱۳۹۰. هدف نویسنده مقاله این است که نشان دهد ابن ابی الحدید اساس کار خود را در فهم متن نهج البلاغه بر قواعد و مؤلفه هایی بنا نهاده تا شرح کلام در جایگاه خویش، خوش نشیند و معتقد است وی در شرح خود، راه تقلید و نقل صرف را پیش گرفته، اما در عین حال به اجتهاد خود، کلام امیرمؤمنان را شرح کرده است.
۲. دلشاد تهرانی، مصطفی؛ مقاله «روش های مرور و مطالعه نهج البلاغه»، ۱۳۹۷. در مقاله به سه روش ترتیبی، تجزیه ای و موضوعی به منظور مرور و مطالعه نهج البلاغه و سیر در معارف آن پیشنهاد شده است.
۳. صفائی حائری، علی، کتاب «روش برداشت از نهج البلاغه»، ۱۳۹۲. نویسنده در این اثر به بررسی موازین علم فقه و ویژگی های کلام امام علی (ع) در همین رابطه و نمونه های عملی آن در خطبه ها پرداخته است.
۴. دشتی، محمد، روش های تحقیق در نهج البلاغه، ۱۳۹۷. نویسنده در این کتاب به ضرورت جداسازی و دسته بندی خطبه ها، چگونگی پیاده سازی روش مطلب یابی در نهج البلاغه، انواع فیش برداری، فیش های تخصصی، روش های پژوهش و پروراندن مطالب، انواع روش های پژوهش، بررسی تاریخ از دیدگاه نهج البلاغه، بررسی مسائل تفسیری در نهج البلاغه، بررسی جاذبه های نهج البلاغه، شناخت تاریخ زندگی امام (ع) در نهج البلاغه پرداخته است.

۵. محمودی، عباس و علی‌اکبر خدامیان، مقاله «روش‌های برداشت معارف از نهج‌البلاغه»، ۱۳۹۴. این مقاله سه روش را برای فهم صحیح از نهج‌البلاغه ارائه می‌دهد که عبارت‌اند از روش نکته‌یابی، روش ایجاد انگیزه و روش منظومه‌ای (موضوع محور).
۶. پروانه زاد، الناز، مقاله «بررسی امکان تفسیر نهج‌البلاغه از رهگذر روش‌شناسی اسکینر»، ۱۳۹۶. در این مقاله بر اهمیت فرآیند تفسیر متون کلاسیک، بهره‌گیری از روش‌های تفسیری مدرن تأکید شده است.
۷. هاشمی، مریم، «پارادایم تأویل دستورگرا در تبیین هرمنوتیک مؤلف محور در مطالعات نهج‌البلاغه»، ۱۳۹۸. مقاله با تأمل بر کارکرد معناشناختی پارادایم تأویل دستورگرا، با دستاوردهای دانش معناشناسی ادب عربی به فهم دال و مدلول‌های تأویل دستورگرا در خطبه ۳۵ نهج‌البلاغه پرداخته است.
۸. هاشمی، مریم، مقاله «خوانش هرمنوتیکی خطبه ۴۰ امام علی (ع) در اتخاذ استراتژی صلح بر مبنای نظریه هرمنوتیک مؤلف محور شلایر ماخر»، ۱۴۰۰. این مقاله با دانش هرمنوتیک مؤلف محور به خوانش اندیشه امام علی (ع) در باب استراتژی صلح طلبی و جنگ ستیزی می‌پردازد و در قالب پارادایم تأویل روان شناخت‌گرا، با تمرکز بر یکی از مؤلفه‌های آن که فهم فضای گفتمانی حاکم بر ذهنیت مؤلف است، خطبه ۴۰ نهج‌البلاغه را مورد بررسی قرار می‌دهد. سپس به مفهوم شناسی واژه صلح در لغت و اصطلاح از نظرگاه امام علی (ع) و بازنمایی نشانه‌های خطبه در سطح لغوی و معنایی پرداخته و سپس جهت تبیین مسئله صلح طلبی امام، فکت‌ها و روایت‌های تاریخی را از نظر می‌گذراند.
۹. طاهری، حسین رضا و همکاران، مقاله «درآمدی به هرمنوتیک از منظر نهج‌البلاغه»، ۱۳۹۲. این مقاله ابتدا به بحث هرمنوتیک از نظر معنا و مراحل تحول آن و سپس به رابطه عالمان اسلامی با هرمنوتیک و بازتاب و تأثیر هرمنوتیک در حوزه علوم اسلامی می‌پردازد.
- بر اساس جستجوهای صورت گرفته می‌توان گفت کاربست روش هرمنوتیک در پژوهش‌های آکادمیک ایران، منتج به تولید دستاوردهای پژوهشی ارزشمندی شده؛ اما نگرش یا نحلۀ فکری مؤلف‌محوری با هدف دستیابی به نیت اصلی صاحب اثر چندان مورد توجه قرار نگرفته است، زیرا خواننده در مقام مفسر متون دینی، صاحب اثر را در مقام ستایش و تمجید می‌بیند و به اعتبار او یقین حداکثری دارد. افزون بر این پژوهش‌های مرتبط با نهج‌البلاغه از جهت روش‌شناسی همچنان دارای خلأهایی است که مستلزم تلاش‌های بیشتر در این حوزه است. همچنین به نظر می‌رسد از یک سو اطلاعات موجود درباره این موضوع نسبتاً آشفته است و از سویی دیگر تحقیقات پیشین در این زمینه ناقص می‌باشد.

۲. مفهوم رهیافتی فردیت مؤلف

در تعریف مفهوم رهیافتی فردیت مؤلف (ality • individu) ناگزیر باید تعریف گفتمان و نسبت میان واژه گفتمان و فردیت مؤلف مشخص شود. لذا ابتدا مقصود از گفتمان در تعامل با مفهوم فردیت مؤلف بیان می‌شود و سپس تعریف مفهومی این اصطلاح ارائه می‌گردد.

گفتمان، اصطلاحی است عام برای نمونه‌های کاربرد زبان، یعنی زبانی که برای برقراری ارتباط تولید شده است، به عبارت دیگر برخلاف دستور زبان که با عبارت‌ها و جمله‌ها سروکار دارد، گفتمان به واحدهای زبانی بزرگ‌تر، چون بند، مصاحبه، مکالمه و متن نظر دارد. (آفاگل زاده، ۱۳۹۰: ۸) در واقع، هیچ فکری بدون گفتار وجود ندارد آن‌چنانکه هیچ گفتاری هم بدون فکر موجودیت ندارد. لذا اگر اندیشه کاملاً مستقل از گفتار بود، از اندیشه به اندیشه عبور می‌کرد و تفسیری در کار نبود و اگر گفتار هم کاملاً جدا از اندیشه عمل کند، باز هم هیچ تفسیری وجود نخواهد داشت. (Ricoeur, ۱۹۹۸: ۱۸۴)

بر این اساس، گفتمان و ایده فردیت یا فردیت در نزد ماخر، به عنوان پیوندی نظام‌مند در نظر گرفته می‌شود که در آن اجزای گفتمانی، تابع کل جریان فکری حاکم در گفتمان است و فردیت اثر (ایده منفرد و یکتای مؤلف که حاکم بر اثر است) و فردیت مؤلف (به‌عنوان موجودی انسانی) هر دو از مقوله تأویل روان‌شناخت گرا، فهم می‌شود. پارادایم روان‌شناخت گرا در بین این دو جهت - اشاره به متن و اشاره به مؤلف - در رفت و برگشت است و ماخر معتقد به اتحاد عمیق این دو در تعامل رفت و برگشتی گفتمان حاکم بر ذهن مؤلف است. (Ricoeur, ۱۹۹۸: ۱۸۸)

به عقیده ماخر فهم و تفسیر، نوعی بازسازی و بازتولید است، به این معنا که مفسر برای فهم و تفسیر اثر باید به دنیای ذهنی آفریننده اثر نفوذ کند تا به آنچه وی از سر می‌گذرانده، پی ببرد. مفسر باید شرایط اصلی را که مؤلف در آن زندگی کرده است و فردیت و جهان ذهنی مرتبط با وی را درک کند. فهم متن مبتنی بر این است که بدانیم مؤلف در چه شرایط و ذهنیتی آن متن را تولید کرده است تا همانند خود مؤلف آن را بفهمیم. (الهی‌راد، ۱۳۹۵: ۶۲) ماخر برای ورود به فردیت مؤلف، عنصر حدس و پیشگویی را مطرح می‌کند. تصور ماخر این بود که ورای هر سخن یا متنی، اندیشه‌ای نهفته و در واقع هدف واقعی تفسیر، کشف همین اندیشه نهفته است که تنها می‌توان آن را از طریق حدس و تخمین دریافت. (همان: ۶۳) روش حدسی روشی است که در آن، شخص خود را جای دیگری می‌گذارد تا فردیت او را مستقیماً درک کند یعنی شخص از ذهنیت خودش بیرون می‌رود و می‌کوشد خود را جای مؤلف بگذارد تا بتواند در بی‌واسطگی کامل، عمل ذهنی مؤلف را درک کند البته نه با هدف فهمیدن مؤلف به لحاظ روان‌شناختی بلکه با هدف رسیدن به نزدیک‌ترین معنا با معنای مراد متن. (پالمر، ۱۳۸۷: ۱۰۱)

ماخر در تعیین معنای متن تصریح می‌کند که به کارگیری درست فن فهمیدن، از یک‌سو به توانایی دانستن زبان و از سوی دیگر، به توانایی و ذوق مفسر، در شناخت فردیت مؤلف باز می‌گردد. لازمه این امر، تحقیق در زندگی و افکار مؤلف و شناخت شرایط محیطی، پیرامونی و اجتماعی وی است. البته ماخر فقط به تحلیل روانی مؤلف نمی‌پردازد، بلکه بر آن است تا عملکردهایی را در فرآیند فهم پارادایم روان‌شناخت گرا پیشنهاد دهد تا مفسر را در فضای بازتجربگی، یا تجربه کردن دوباره تجربه مؤلف قرار دهد. وی به دنبال بازسازی تفکر مؤلف از راه تفسیر نوشته‌های اوست و در این روش آنچنان بر نقش مؤلف در فهم متن تأکید می‌کند که معتقد است مفسر برای فهم متن باید خود را جای مؤلف قرار دهد تا فردیت، نبوغ و عمل ذهنی مؤلف را بی‌واسطه درک کند، حدس بزند یا به‌گونه‌ای شهود کند. (Ricoeur, ۱۹۸۸: ۹-۱۱)

از این رو، ماخر متن را برخوردار از یک معنای واحد و بنیادین می‌داند که دارای معانی متعدد و متکثر نیست بلکه همان معنایی است که مورد نظر مؤلف است و برای فهم معنای نهایی باید به شناسایی خصوصیات روحی و روان-

شناختی مؤلف و ابعاد وجودی او پرداخت و با بازسازی این ابعاد، خود را به لحاظ ذهنی در جایگاه مؤلف قرارداد؛ زیرا در واقع معنای بنیادین متن، تمام زندگی مؤلف است (حسنی، ۱۳۹۱: ۸۸) و تمام زندگی مؤلف همان معنای بنیادین متن.

در مفهوم رهیافتی فردیت مؤلف، میان دستیابی به هنر خوب فهمیدن یا توانایی و ذوق مفسر در شناخت مفهوم مربوطه، رابطه‌ای از نوع همبستگی وجود دارد. هم خوب فهمیدن متن وابسته به فردیت مؤلف است و هم شاخصه‌های فردیت مؤلف، تحقیق و تتبع در زندگی و اندیشه او، و جنبه‌های مهم و ضروری جهان درونی او، از قلب متن، واژگان، عبارات و گزاره‌های موجود در گفتمان برداشت می‌شود.

به بیان دیگر در مفهوم رهیافتی فردیت مؤلف مباحثی که مطرح می‌شود ترسیم جنبه‌های مهم و ضروری جهان درونی مؤلف (به مثابه یک انسان) و نتایجی است که منجر به خلق اثر شده است و در واقع نوعی سیر روان‌شناسانه یا روان-شناخت گرایي تلقی می‌شود که هم فردیت مؤلف، مسیر خود را در خلال واژگان و گزاره‌های گفتمانی پی می‌گیرد و هم کمال معنوی مؤلف نمودار می‌شود. زمانی که مؤلف به کنش متقابل با جهان پیرامون خود در قالب گفتار و نوشتار می‌پردازد، در واقع نوعی فردیت‌گرایی خویشتن را در متن آفرینش شده، پدیدار می‌سازد.

۳. شاخصه‌های فردیت امام علی (ع) در مسئله تاریخی - راهبردی وحدت اسلامی

شاخصه‌های فردیت مؤلف در گفتمان علوی اسلام ساختار اجتماعی و نهادهای مذهبی رایج در جوامع قبیله‌ای پیش از اسلام را که ساختار سلسله مراتبی و مقام و منزلت اجتماعی قبیله‌ای داشت، به چالش کشیده و انتقاد خود را با هدف قرار دادن افکار مذهبی و بنیادهای دینی عرب‌ها آغاز کرد و آن زمان که موفق شد تزلزلی در ستون حیات عرب جاهلی بیندازد، فرصت را برای تشکیل جامعه‌ای مبتنی بر عقیده به جای قبیله، از دست نداد. وقتی که خدایان متعدد جای خود را به خدای واحد اسلام دادند، تفرقه اجتماعی به همبستگی و وفاق مبدل شد و در تقسیم‌بندی‌های اجتماعی «امت مبتنی بر عقیده» جایگزین «قبیله مبتنی بر عصبیت» شد. عهد «اخوت دینی» جای «احلاف» را گرفت. قواعدی چون «ثار» جای خود را به احکام قرآنی و پیمان‌های مبتنی بر قانون داد. وقتی «وحدت قبیله‌ای» به «وحدت عقیدتی» مبدل شد، رهبری الهی (امامت) جایگزین شیخوخیت گردید. این تحول عظیم، ساختار سیاسی - اجتماعی و فکری حجاز را به طور کلی دستخوش تغییر و تحول کرد و مرزهای قبیله را تا مرزهای عقیده واپس راند (ولوی، ۱۳۸۰: ۳).

انسان، نه از نظر تجرد روحی، همسان فرشتگان است تا بی‌نیاز از هماهنگی با هم نوع خود باشد و با شعار ﴿وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ﴾ (صافات/۱۶۴) زندگی کند و نه از جهت مادی، همتای حیوانات است تا بی‌نیاز از تبادل و تعاون با هم نوع خویش باشد و با شعار ﴿وَقَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنِ اسْتَعْلَى﴾ (طه/۶۴) - که برخاسته از حلقوم درندگان بشرنما چون آل فرعون است به سر برد و نه می‌تواند بدون تکیه‌گاه تکوینی، به تشنه و پراکندگی خاتمه دهد و راز و رمز اتحاد با هم نوع خود را دریابد و با رفتار مناسب، به وحدت روی آورد و با شعار ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَن تَزَكَّى﴾ (اعلی/۱۴) از هر گونه نقص و عیب برهد و به کمالی برسد. بنابراین اولاً انسان‌ها نیازمند زندگی مسالمت آمیز و اتحاد با یکدیگرند. ثانیاً پشتوانه این اتحاد باید اهتمام به اجرای حق، و سرکوب کردن باطل باشد. ثالثاً برای تحقق اتحاد حقیقی باید به دستورات وحی و عقل توجه کرد. (جوادی آملی، ۱۳۸۰: ۱۴)

یکی از مهم ترین معضلاتی که امام علی (ع) از آغاز خلافت با آن روبرو شد مسئله تفرقه و اختلاف انگیزی در میان امت اسلامی بود. هرچند اختلافات قبیله‌ای که میراث جاهلیت بود با ظهور اسلام به طور موقت فروکش کرد اما رسوبات آن همچنان باقی بود و در تحولات بعد از اسلام اثر گذاشت. در دوران خلافت امام (ع) نیز اختلافات به علت حوادثی مانند قتل عثمان و یا وقوع برخی جنگ‌ها تشدید شد. بنابراین امام علی (ع) در جوی ناآرام و متلاطم و توأم با اختلاف انگیزی، تفرقه، نفاق و توطئه به حکومت رسید. (واعظ زاده خراسانی، ۱۳۸۰: ۵-۶) افزون بر این کوفه نیز به عنوان مرکز خلافت امام به علت برخی عوامل دچار درگیری و اختلافات داخلی شده بود به طوری که برخی شدت یافتن تعصب‌های قبیله‌ای و جنگ‌های ناشی از آن در میان قبایل متعدد کوفه را علت اصلی ایراد خطبه قاصعه دانسته اند. (بحرانی، ۱۹۹۹: ۴/۱۰۴)

کوفه در آن زمان شهری تازه تأسیس بود که برای استقرار ارتش اسلام به دستور خلیفه دوم بنا شد. به عبارت دیگر کوفه پایگاهی نظامی بود که سربازان ارتش اسلام از قبایل و طوایف مختلف عرب در آن گردهم آمده بودند. وجود روحیه قبیله‌ای و شعله ور شدن آتش تعصبات جاهلی در زمان خلافت امام علی (ع) سبب بروز تفرقه و درگیری میان کوفیان شد تا جایی که آن حضرت را به ستوه آورده و به ایراد خطبه مذکور واداشت. (منتظری، ۱۳۶۸: ۸-۹) در چنین شرایطی طبیعی است که حفظ وحدت امت اسلامی یکی از مهم ترین چالش‌های پیش رو و به تبع آن یکی از اصلی‌ترین دغدغه‌های امام (ع) به عنوان حاکم جامعه اسلامی باشد زیرا قوام و بقای هر جامعه‌ای بیش از هر چیز در گرو حفظ وحدت و یکپارچگی آن است و بدون آن جامعه دیر یا زود در مسیر انحطاط و فروپاشی قرار می‌گیرد.

خطبه ۲۳۸ نهج البلاغه که به خطبه قاصعه معروف است، یکی از طولانی‌ترین خطبه‌های امام علی (ع) می‌باشد. واژه قاصعه از ریشه (قصع) به معنای بر سر کسی کوفتن یا تحقیر کردن است (ابن منظور، بی تا: ۳۶۵۳ و ۳۶۵۴) امیر مؤمنان علی (ع) در این خطبه که در سال ۴۰ هجری ایراد شده، ضمن نکوهش شیطان به عنوان بارزترین نمونه تکبر، ارزش‌های جاهلی و تفرقه انگیزان را کوچک و خوار شمرده است.

امام علی (ع) در خطبه ۲۳۸ وحدت را منت بزرگ خدای سبحان بر مردم دانسته است: «خداوند بر این امت، منت گذارده و بین آنان الفت و اتحاد ایجاد کرده است تا در سایه آن زندگی کنند و در پناه آن محفوظ مانند، میانشان اتحاد ایجاد کرد و این نعمتی است که هیچ یک از مخلوقات نمی‌تواند قیمتی برای آن معین کند؛ زیرا از هر بهایی سنگین‌تر و از هر مهمی مهم‌تر است.»

تعبیر امام علی (ع) از قضیه وحدت به عنوان منت الهی، بیانگر اهمیت موضوع وحدت است. در فرهنگ لغت عرب به نعمت عظیم، منت گفته می‌شود (ابن منظور، بی تا: ۴۴۷۹) افزون بر این منطقاً یک مسئله باید آن قدر خطیر و مهم باشد تا بتواند منت یا نعمتی بزرگ تلقی شود چنان که خداوند سبحان از بعثت پیامبر (ص) به عنوان منت یاد کرده است: ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ﴾ (آل عمران/۱۶۴) امام علی (ع) غیر از سیره عملی، در سخنان خود نیز بارها بر اهمیت مسئله وحدت اشاره کرده است: «الزمو الجماعة واجتنبوا الفرقة» (خوانساری، ۱۳۶۰: ۲/۲۴۰) نیز می‌فرماید: «وإياك والفرقة فإن الشاذ من الناس للشيطان».

(ترجمه): «از تفرقه دوری کن؛ زیرا افراد تکرو و جدای از جامعه، طعمه شیطان می‌شوند». (همان: ۲/۳۰۵)

مسئله تاریخی - راهبردی وحدت اسلامی در منظومه فکری امام علی (ع) که بیانگر اندیشه فردیت او در ساحت وحدت است، شامل شاخصه‌هایی است که بر اساس خطبه ۲۳۸ عبارت‌اند از:

۱.۳. ریشه‌یابی عوامل تفرقه‌ساز در امت اسلامی

نگاه امام علی (ع) به مسئله تفرقه در میان امت اسلامی، عمیق و موشکافانه است. آن حضرت در آغاز خطبه پس از حمد و ستایش پروردگار به داستان تکبر شیطان در برابر انسان و رانده شدن او از مقام قرب الهی اشاره کرده و نسبت به عواقب تکبر و تعصب‌ورزی هشدار می‌دهد. از نگاه آن حضرت ریشه تفرقه، افتادن در دام وسوسه‌های شیطان و ابتلا به تعصب‌ها و تکبر است: «فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ اعْتَرَضَتْهُ الْحَمِيَّةُ فَافْتَحَرَ عَلَى آدَمَ بِخَلْقِهِ وَ تَعَصَّبَ عَلَيْهِ لِأَصْلِهِ فَعَدُوُّ اللَّهِ إِمَامُ الْمُتَعَصِّبِينَ وَ سَلَفُ الْمُسْتَكْبِرِينَ الَّذِي وَضَعَ أَسَاسَ الْعَصَبِيَّةِ وَ نَارَعَ اللَّهُ رِذَاءَ الْجَبْرِيَّةِ وَ ادَّرَعَ لِبَاسَ التَّعَزُّزِ وَ خَلَعَ قِنَاعَ التَّنَدُّلِ أَلَا تَرَوْنَ كَيْفَ صَغَّرَهُ اللَّهُ بِتَكْبَرِهِ وَ وَضَعَهُ بِتَرْفُوعِهِ فَجَعَلَهُ فِي الدُّنْيَا مَدْحُورًا وَ أَعَدَّ لَهُ فِي الْآخِرَةِ سَعِيرًا».

(ترجمه): «فرشتگان همه سجده کردند مگر ابلیس که حسادت او را فرا گرفت و شیطان بر آدم علیه السلام به جهت خلقت او از خاک، فخر فروخت، و با تکیه به اصل خود که از آتش است دچار تعصب و غرور شد. پس شیطان دشمن خدا و پیشوای متعصب‌ها و سر سلسله متکبران است، که اساس عصبیت را بنا نهاد، و بر لباس کبریاپی و عظمت با خدا در افتاد، لباس بزرگی را بر تن پوشید و پوشش تواضع و فروتنی را از تن در آورد. آیا نمی‌نگرید که خدا به خاطر خود بزرگ بینی، او را کوچک ساخت و به جهت بلند پروازی او را پست و خوار گردانید پس او را در دنیا طرد شده، و آتش جهنم را در قیامت برای او مهیا فرمود.»

امام (ع) در بخشی از خطبه که مردم را از پیروی سران متکبر برحذر می‌دارد از تکبر با واژه «مرض» یاد کرده است «وَ خَلَطْتُمْ بِصِحَّتِكُمْ مَرَضَهُمْ»؛ بر همین اساس است که همانند یک طبیب برای درمان آن، ابتدا به ریشه‌یابی بیماری پرداخته و سپس راه‌های درمان آن را ارائه می‌دهد تا از این رهگذر هم درد بیمار به صورت ریشه‌ای و اساسی درمان شود و هم بیمار در نتیجه آشنایی با عوامل بیماری خود، برای درمان تلاش کند. وی در بخش دیگری از خطبه، جهالت را یکی دیگر از عوامل تفرقه معرفی می‌نماید و سه گروه را نسبت به دام‌های شیطان هشدار می‌دهد: ۱- فرزندان خودپسندی ۲- برادران تعصب ۳- سواران مرکب جهالت: «قَدْ فَا بَغِيْبٍ بَعِيْدٍ وَ رَجْمًا بَطْنٌ غَيْرِ مُصِيبٍ صَدَقَهُ بِهِ اَبْنَاءُ الْحَمِيَّةِ وَ اِخْوَانُ الْعَصَبِيَّةِ وَ فُرْسَانُ الْكِبْرِ وَ الْجَاهِلِيَّةِ» (خطبه ۲۳۸)

امام در ادامه چهار عامل دیگر از عوامل اختلاف میان مسلمانان را در تعبیری چون «تَضَاعُنْ قُلُوبٍ، تَشَاخُنْ صُدُورٍ، تَدَابُرْ نَفُوسٍ وَ تَخَاذُلْ اَيْدِي» بیان می‌کند. این چهار عامل، از عوامل اصلی اختلاف‌اند که بعضی جنبه باطنی و بعضی جنبه ظاهری دارند. کینه‌ها، حسادت‌ها و بخل‌هایی که در وجود مسلمانان پنهان است، همان اختلافات باطنی است و پشت به یکدیگر کردن و در برابر حوادث، برادران و دوستان و مؤمنان مسلمان را تنها گذاشتن، اختلافات ظاهری است. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۴۵۴/۷-۴۵۶)

یکی دیگر از شاخصه‌های فردیت امام (ع) به عنوان رهبر جامعه اسلامی، آگاهی ایشان از راه حل‌ها و درمان امراضی است که ممکن است روح و جان انسان را مبتلا سازد. بر این اساس پس از ریشه‌یابی تفرقه، راه درمان چنین مرضی را نیز ارائه می‌دهند. بدین‌سان که از نگاه وی عبادت، درمان درد تکبر و خودپسندی است که نمونه‌اعلای آن در نماز،

زکات، روزه داری و حج نمود می یابد: «وَعَنْ ذَلِكَ مَا حَرَسَ اللَّهُ عِبَادَهُ الْمُؤْمِنِينَ بِالصَّلَوَاتِ وَالزَّكَاةِ وَمُجَاهَدَةِ الصِّيَامِ فِي الْأَيَّامِ الْمَفْرُوضَاتِ تَسْكِينًا لِأَطْرَافِهِمْ وَتَخْشِيعًا لِأَبْصَارِهِمْ وَتَذَلِيلًا لِنُفُوسِهِمْ وَتَخْفِيزًا لِقُلُوبِهِمْ وَإِذْهَابًا لِلْخُبَالَاءِ عَنْهُمْ وَ لِمَا فِي ذَلِكَ مِنْ تَغْيِيرِ عِتَاقِ الْوُجُوهِ بِالْتُّرَابِ تَوَاضُعًا وَ التَّصَاقِ كِرَائِمِ الْجَوَارِحِ بِالْأَرْضِ تَصَاغُرًا وَ لِحُوقِ الْبُطُونِ بِالْمُتُونِ مِنَ الصِّيَامِ تَذَلُّلاً مَعَ مَا فِي الزَّكَاةِ مِنْ صَرْفِ ثَمَرَاتِ الْأَرْضِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ إِلَى أَهْلِ الْمَسْكِنَةِ وَ الْفَقْرِ. انظُرُوا إِلَى مَا فِي هَذِهِ الْأَفْعَالِ مِنْ قَمْعِ نَوَاجِمِ الْفَخْرِ وَ قَدْعِ طَوَالِعِ الْكِبَرِ» (همان)

(ترجمه): «خداوند بندگانش را، با نماز و زکات و تلاش در روزه داری، حفظ کرده است، تا اعضا و جوارحشان آرام، و دیدگانشان خاشع، و جان و روانشان فروتن، و دل هایشان متواضع باشد، کبر و خودپسندی از آنان رخت بریندد؛ چرا که در سجده، بهترین جای صورت را به خاک مالیدن، فروتنی آورد، و گذاردن اعضا پر ارزش بدن بر زمین، اظهار کوچکی کردن است. و روزه گرفتن، و چسبیدن شکم به پشت، عامل فروتنی است، و پرداخت زکات، برای مصرف شدن میوه جات زمین و غیر آن، در جهت نیازمندی های فقرا و مستمندان است. به آثار عبادات بنگرید که چگونه شاخه های درخت تکبر را در هم می شکند و از رویدن کبر و خودپرستی جلوگیری می کند.»

امام علی (ع) در ادامه از مردم می خواهد که تعصب خوب را جایگزین تعصب بد کنند و به جای تعصب های بی اساس و جاهلانه، در کارهای نیک مانند اخلاق پسندیده، بردباری، حمایت از بی پناهان و همسایگان، وفای به عهد، بخشش، عدالت، انصاف، اجتناب از کشتار، کظم غیظ و دوری از فساد تعصب بورزند: «إِنْ كَانَ لَا بُدَّ مِنَ الْعَصَبِيَّةِ فَلْيَكُنْ تَعَصُّبُكُمْ لِمَكَارِمِ الْخِصَالِ وَ مَحَامِدِ الْأَفْعَالِ وَ مَحَاسِنِ الْأُمُورِ الَّتِي تَفَاضَلَتْ فِيهَا الْمُجَدَّاءُ وَ النَّجْدَاءُ مِنْ بِيَوَاتِ الْعَرَبِ وَ يَعَاسِبِ الْقَبَائِلِ بِالْأَخْلَاقِ الرَّغِيْبَةِ وَ الْأَحْلَامِ الْعَظِيْمَةِ وَ الْأَخْطَارِ الْجَلِيْلَةِ وَ الْآثَارِ الْمَحْمُودَةِ فَتَعَصَّبُوا لِخِلَالِ الْحَمْدِ مِنَ الْحِفْظِ لِلْجَوَارِ وَ الْوَفَاءِ بِالذَّمَامِ وَ الطَّاعَةِ لِلْبِرِّ وَ الْمَعْصِيَةِ لِلْكَبْرِ وَ الْأَخْذِ بِالْفَضْلِ وَ الْكَفِّ عَنِ الْبُغْيِ وَ الْإِعْظَامِ لِلْقَتْلِ وَ الْإِنْصَافِ لِلْخَلْقِ وَ الْكُظْمِ لِلْغَيْظِ وَ اجْتِنَابِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ» (همان) (ترجمه): «پس اگر بناگزیر تعصبی باید، تعصبتان به خصال والا و کارهای پسندیده باشد، که بزرگواران و دلیرمردان از خاندان های عرب و سروران و مهتران قبایل به آن خصال و صفات بر یکدیگر برتری می جستند. چون نیک خویی و خردمندی فراوان و توانایی در کارهای بزرگ و رفتارهای پسندیده. شما نیز اگر تعصب می ورزید، باید که در خصال پسندیده بود، چون پناه دادن کسانی که به شما پناه می آورند و وفای به عهد و پیمان و اطاعت از نیکان و نافرمانی در برابر متکبران و انتخاب فضایل و دوری از ستم و رذایل و پرهیز از قتل و عدالت با مردم و فروخوردن خشم و اجتناب از فساد کردن در زمین.»

۲.۳. لزوم عبرت گیری از سرگذشت امت های پیشین

توجه امام علی (ع) به تاریخ، توجهی منحصر به فرد و قرآن گونه است نه توجه یک قصه گو و تحلیل گر داستانی یا توجه سیاستمداری که در جستجوی شگردهای سیاسی و روش هایی است که بدان اعتراض مردم را فرو نشاند. نگاه امام به تاریخ، توجه انسانی صاحب رسالت و عقیده، و رهبری فرهنگ ساز، و اندیشمندی آینده نگر است. داستان سرا می کوشد تا در تاریخ گذشتگان و آثار آنان مایه ای برای سرگرمی و جلب توجه پیدا کند. سیاستمدار نیز تلاش می کند در تاریخ روش هایی بیابد که بدان وسیله در کار سیاسی روزمره به مواجهه تنگناها برآید. مورخ نیز برای نگارش و تدوین اثر تاریخی خود، مواد تاریخی فراهم می کند تا نیاز وی را پاسخ دهد. اما فرهنگ ساز مترقی و مرد رسالت و عقیده و دولتمرد، تاریخ را می کاود تا ریشه های مشکل انسانی را دریابد و از کوشش های پیگیر انسان تا آخرین حد برای

مشکلات خودش (انسان) بهره می‌گیرد تا توان وی را در راه تکامل معنوی و مادی، و همچنین توانایی او را برای تأمین نسبی سعادت توأم با سلامت انسانی، تقویت نماید. (شمس‌الدین، ۱۴۰۵: ۳۱-۳۴) با دقت در فرازی از خطبه ۲۳۸ «وَ احْذَرُوا مَا نَزَلَ بِالْأُمَّمِ قَبْلَكُمْ مِنَ الْمَثَلَاتِ بِسُوءِ الْأَفْعَالِ وَ ذَمِيمِ الْأَعْمَالِ، فَتَذَكَّرُوا فِي الْخَيْرِ وَ الشَّرِّ أَحْوَالَهُمْ وَ احْذَرُوا أَنْ تَكُونُوا أَمْثَالَهُمْ» شاخصه نگاه امام علی (ع) در تعامل با تاریخ، با روحیه فرهنگ‌سازی و کاوشگری در ریشه‌های مشکل انسان و پیگیری مجدانه تا رسیدن به نتیجه نهایی حل مشکل و نیل به تکامل معنوی و مادی آشکار می‌شود. فردیت امام علی (ع) در تعامل با تاریخ این چنین است که به مسئله وحدت اسلامی به مثابه یک مسئله تاریخی توجه ویژه دارد و آن را با نگاهی همه‌جانبه بررسی می‌کند. لذا کمتر می‌بینیم علی (ع) در خطبه‌ها و نامه‌های خود در جزئیات وقایع و حوادث وارد شود، بلکه به کلیات امور رخ داده می‌پردازد و این چنین نگرش کل‌نگرانه او به مسائل تاریخی مشهود است. این همان روش مؤثری است که قرآن کریم نیز بارها بر آن تأکید می‌کند. با دقت در این بخش از کلام امام علی (ع) در خطبه مذکور درمی‌یابیم که نتیجه اندیشه ورزی امت و جامعه اسلامی در باب احوال پیشینیان و اسباب پیروزی و شکست آنان موجب می‌شود که این امت به دنبال اموری برود که موجب عزت و اقتدار آنان گردد، دشمنان را از آنان دور کند، عافیت و سلامت را برای آنان گسترش دهد؛ نعمت‌ها مطیعشان شود و کرامت شخصیت یابند: «وَ احْذَرُوا مَا نَزَلَ بِالْأُمَّمِ قَبْلَكُمْ مِنَ الْمَثَلَاتِ بِسُوءِ الْأَفْعَالِ وَ ذَمِيمِ الْأَعْمَالِ، فَتَذَكَّرُوا فِي الْخَيْرِ وَ الشَّرِّ أَحْوَالَهُمْ وَ احْذَرُوا أَنْ تَكُونُوا أَمْثَالَهُمْ؛ فَإِذَا تَفَكَّرْتُمْ فِي تَفَاوُتِ حَالِيهِمْ فَالْزَمُوا كُلَّ أَمْرٍ لَزِمَتِ الْعِزَّةُ بِهِ شَأْنَهُمْ [حَالَهُمْ] وَ رَاحَتِ الْأَعْدَاءُ لَهُ عَنْهُمْ وَ مُدَّتِ الْعَافِيَةُ بِهِ عَلَيْهِمْ وَ انْقَادَتِ النِّعْمَةُ لَهُ مَعَهُمْ وَ وَصَلَتِ الْكِرَامَةُ عَلَيْهِ حَبْلُهُمْ» (خطبه ۲۳۸)

امام علی (ع) همچنین به سرنوشت اقوامی همچون قوم عاد، ثمود، قوم نوح و لوط و سرنوشت فرعون‌ها و نمرودها و عذاب‌هایی که بر اثر اعمال زشتشان بر سر آنان فرود آمد اشاره می‌کند و همه را از مبتلا شدن به چنین سرنوشتی برحذر می‌دارد: «فَاعْتَبِرُوا بِحَالِ وُلْدِ إِسْمَاعِيلَ وَ بَنِي إِسْحَاقَ وَ بَنِي إِسْرَائِيلَ، فَمَا أَشَدَّ اعْتِدَالَ الْأَحْوَالِ وَ أَقْرَبَ اشْتِبَاءَ الْأَمْثَالِ! تَأَمَّلُوا أَمْرَهُمْ فِي حَالِ تَشْتِيهِمْ وَ تَفَرُّقِهِمْ لِيَالِي كَانَتِ الْأَكَاسِرَةُ وَ الْفَيَاصِرَةُ أَرْبَابًا لَهُمْ يَحْتَارُونَ عَنْ رَيْفِ الْآهَاتِ وَ بَحْرِ الْعِرَاقِ وَ خُضْرَةِ الدُّنْيَا إِلَى مَنَابِتِ الشَّيْحِ وَ مَهَافِي الرِّيحِ وَ نَكَدِ الْمَعَاشِ، فَتَرْكُوهُمْ عَالَةً مَسَاكِينَ إِخْوَانَ دَبْرٍ وَ وَبَرَ أَدَلَّ الْأُمَمِ دَارًا وَ أَجْدَبَهُمْ قَرَارًا، لَا يَأْوُونَ إِلَى جَنَاحِ دَعْوَةٍ يَعْتَصِمُونَ بِهَا وَ لَا إِلَى ظِلِّ أَلْفَةٍ يَعْتَمِدُونَ عَلَى عِزِّهَا، فَالْأَحْوَالُ مُضْطَرِبَةٌ وَ الْأَيْدِي مُخْتَلِفَةٌ وَ الْكَثْرَةُ مُتَفَرِّقَةٌ، فِي بَلَاءٍ أَزَلٍّ وَ أَطْبَاقٍ جَهْلٍ مِنْ بَنَاتِ مَوْءُودَةٍ وَ أَصْنَامٍ مَعْبُودَةٍ وَ أَرْحَامٍ مَقْطُوعَةٍ وَ غَارَاتٍ مَشْنُونَةٍ» (خطبه ۲۳۸) به نظر می‌رسد مقصود از «سوء أفعال» تأکید بر این معنا باشد که آلوده به اعمال گناه‌آلود نشوند و مقصود از «ذمیم اعمال» ناظر به کارهای مذمومی است که هر چند به مرحله گناه نرسیده اما ناپسند است مانند غفلت از جان محرومان، ترک انصاف، جود و بخشش و ایثار که مورد نکوهش عقل و خرد است. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۲۳۵)

۳.۳. لزوم اندیشه و خردورزی در تاریخ پیشینیان

وحدت اسلامی که کمال و سعادت جامعه اسلامی را رقم می‌زند در گرو اندیشه و تعقل است و «اندیشه ورزی، دعوت به تفکر و همچنین سلب محدودیت از عقل و اندیشه تعریف می‌شود و حدّ تعالی عقلانیت، خردورزی است». (سالارزنی و همکاران، ۱۳۹۲: ۳۲) همچنین اندیشه به معنای «تلاش ذهنی برای شناخت» به کار رفته است (انوری، ۱۳۸۷: ۵۳۸۸) اندیشه‌ورزی، یا خردورزی، یا خردگرایی یا عقل‌گرایی به رسمیت شناختن عقل برای رسیدن به شناخت

و معرفت است و این خرد انسان است که ملاک تمایز او با سایر جانداران است و این اصالت عقل به معنای تکیه بر اصول عقلی و منطقی است. (بیات، ۱۳۸۱: ۳۷۹ و نوریخس گلپایگانی، ۱۳۸۰: ۳۴۰) فرد خردورز یعنی عاقل، آگاه و هوشیار (دهخدا، ۱۳۷۲: ۳۵۶/۲) و عنصر تفکر هم که در سایه‌سار عقل‌گرایی حاصل می‌شود همان قوه‌ای است در انسان که از عقل ناشی می‌شود و انسان چون موجود عاقلی است، موجود متفکری هم هست. (مطهری، ۱۳۷۲: ۹۲) رابطه و نسبت میان عقلانیت اسلامی و وحدت اسلامی این است که با وجود اشتراکات فراوان میان مذاهب اسلامی، نباید اختلافات اندک را دست‌مایه‌ای برای تفرقه قرارداد. عقلانیت اسلامی مبتنی بر فطرت بشری و فطرت وی توحیدی است، لذا می‌توان وحدت اسلامی را نیز مبتنی بر عقلانیت اسلامی بنیان نهاد. مسلمانان اگر در مسائل دینی عقل خویش را که مطابق فطرت اوست حاکم سازند، هیچ‌گاه اختلاف و تفرقه بین آنان به وجود نمی‌آید؛ اما اگر ملاک برداشت و فهم آن‌ها از مسائل دینی عقل نباشد، بلکه هواهای نفسانی و سلیقه‌های افراد باشد، ناگزیر تفرقه دامن می‌گستراند؛ زیرا هواهای نفسانی و سلیقه‌های انسانی متفاوت و اختلاف برانگیز است. (قندهاری و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۱۵)

امام علی (ع) در این خطبه با واژه‌هایی مانند «تَفَكَّرْتُمْ، تَدَبَّرُوا، تَأَمَّلُوا، وَاَعْتَبَرُوا» مردم را به تفکر و خردورزی فرا خوانده است. فردیت نگاه امام در این مسئله، استفاده از وجه تقابلی تعقل در برابر تعصب، تکبر و جهل است. پیشتر اشاره شد که امام (ع) تفرقه را در سه عنصر تکبر، تعصب و ورزی و جهالت ریشه‌یابی کرده است که هر سه چشم عقل انسان را کور کرده و باعث می‌شود انسان، نگاه سطحی و غیر عقلانی را جایگزین بینش خردمندانه و عقلایی کند. بر این اساس دعوت به خردورزی و تعقل، یکی از راه‌های اصلی مبارزه با تکبر و تعصب است. امام علی (ع) در خطبه شششنبه نیز آشکارا فرموده است که صبر و بردباری در جهت رعایت وحدت امت اسلامی به عقل نزدیکتر است. آن حضرت با ضمن شکایت از نخستین مرحله تعیین خلافت، برای رعایت مصالح اسلام و حفظ وحدت اسلامی صبر و سکوت را بر منافع شخصی خود ترجیح داده و می‌فرماید: «وَوَفَّقْتُ أَرْثِي بَيْنَ أَنْ أَصُولَ بَيْدٍ جَذَاءً أَوْ أَصْبِرَ عَلَى طُخْيَةِ عَمِيَاءٍ يَهْرُمُ فِيهَا الْكَبِيرُ وَيَسِيْبُ فِيهَا الصَّغِيرُ وَيَكْدَحُ فِيهَا مُؤْمِنٌ حَتَّى يَلْقَى رَبَّهُ فَرَأَيْتُ أَنْ الصَّبْرَ عَلَى هَاتَا أَحْبَبَى فَصَبْرْتُ وَفِي الْعَيْنِ قَدَى وَفِي الْحَلْقِ شَجَا» (خطبه شششنبه).

(ترجمه): «و در این اندیشه بودم که آیا با دست تنها برای گرفتن حق خود به پاخیزم یا در این محیط خفقان زا و تاریکی که به وجود آوردند، صبر پیشه سازم که پیران را فرسوده، جوانان را پیر، و مردان با ایمان را تا قیامت و ملاقات پروردگار اندوهگین نگه می‌دارد پس از ارزیابی درست، صبر و بردباری را خردمندانه‌تر دیدم. پس صبر کردم در حالی که گویا خار در چشم و استخوان در گلو من مانده بود.»

۴. لزوم تأمل در عوامل پیروزی و شکست امت‌های پیشین

مخاطب امام (ع) در این خطبه مسلمانانی هستند که با تحمل مشقت‌های فراوان و فداکاری‌های بسیار، توانسته‌اند، پیروزی‌های ارزشمندی را در راستای گسترش قلمرو جغرافیایی جهان اسلام تا مرزهای دوردست، به دست آورند. بنابراین یادآوری و تأکید بر اهداف استراتژیک جامعه نوپای مسلمانان در حفظ این دستاوردها و پیشگیری از سقوط در ورطه شکست‌ها و ناکامی‌ها، می‌تواند یکی از اثربخش‌ترین انگیزه‌های آنان برای بازگشت به وحدت و دوری از تفرقه

باشد. در چنین شرایطی فردیت امام (ع) اقتضا می‌کند که با مخاطب شناسی عمیق خود از این استراتژی برای انتقال پیام خود به مخاطب استفاده کند.

امام علی (ع) از مردم می‌خواهد تا در احوال مؤمنانی که پیش از ایشان می‌زیستند تأمل کنند تا دریابند که در هنگام آزمون و رنج چگونه عمل می‌کردند که با خواری و هلاکت دست به گریبان نشوند و مقهور قهر و غلبه طاغیان و ستمگران زمانه نگردند: «حَتَّى إِذَا رَأَى اللَّهُ سُبْحَانَهُ جِدَّ الصَّبْرِ مِنْهُمْ عَلَى الْأَذَى فِي مَحَبَّتِهِ وَ الْإِحْتِمَالَ لِلْمَكْرُوهِ مِنْ خَوْفِهِ جَعَلَ لَهُمْ مِنْ مَصَابِقِ الْبَلَاءِ فَرَجًا، فَأَبْدَلَهُمُ الْعِزَّ مَكَانَ الدَّلِّ وَ الْأَمْنَ مَكَانَ الْخَوْفِ، فَصَارُوا مُلُوكًا حُكَّامًا وَ أَيْمَةً أَعْلَامًا، وَ قَدْ بَلَغَتِ الْكِرَامَةُ مِنَ اللَّهِ لَهُمْ مَا لَمْ تَدْهَبِ الْأَمَالُ إِلَيْهِ بِهِمْ، فَأَنْظَرُوا كَيْفَ كَانُوا حَيْثُ كَانَتِ الْأَمْثَلَاءُ مُجْتَمِعَةً وَ الْأَهْوَاءُ مُؤْتَلِفَةً وَ الْقُلُوبُ مُعْتَدِلَةً وَ الْأَيْدِي مُتَرَادِفَةً وَ السُّيُوفُ مُتَنَاصِرَةً وَ الْبَصَائِرُ نَافِذَةً وَ الْعُرَائِمُ وَاحِدَةً؛ أَلَمْ يَكُونُوا أَرْبَابًا فِي أَقْطَارِ الْأَرْضِينَ وَ مُلُوكًا عَلَى رِقَابِ الْعَالَمِينَ؟» (خطبه ۲۳۸) مردمان پیشین آن زمان که در راه محبت الهی، بر آن همه آزار، شکیبایی ورزیدند و از خوف خدا هر ناگواری را تحمل کردند، راه شان پس از تنگناهای بلا، گشوده شد و خواریشان به عزت بدل گشت و وحشتشان به ایمنی مبدل شد آن‌سان که کرامت خداوندی در حق ایشان به جایی رسید که هرگز آرزوی آن را در دل نپروریده بودند. اسباب این سرفرازی و تدبیر در تحصیل این اسباب این گونه حاصل شد که جماعتی متفق داشتند و آرا و نظراتشان یکی بود و شمشیرهایشان به یاری هم آخته بود و دیده بصیرتشان ژرف‌نگر و عزم و آهنگشان یگانه بود. آراستگی به چنین ویژگی‌هایی سبب شد تا در روزگاران خویش، مهتران روی زمین و ملوک و فرمانروایان بر مردم جهان گردند. اما آنگاه که میانشان تفرقه افتاد و الفت‌شان به پراکندگی کشیده شد و میان آن‌ها به دل و زبان خلاف و پراکندگی افتاد با یکدیگر به نزاع برخاستند و خداوند جامعه کرامت خود را از نشان به در کرد و نعمت سرشارش را از آنان بستد. (ابن ابی الحدید، ۲۰۰۵: ۱۲۴/۱۴-۱۳۲)

گر چه مشکلات زندگی اقوام پیشین و امتحانات سخت و سنگین آن‌ها محدود به زمان فراغه نبود؛ ولی از آنجا که در قرآن مجید بارها به مشکلات عظیم بنی‌اسرائیل در زمان فرعون اشاره شده و همه مسلمانان با آن‌ها آشنا هستند، امام علی (ع) مخصوصاً به زندگی آن‌ها اشاره می‌کند که چگونه آنان را به بردگی می‌کشیدند و در صورت احساس خطر مردانشان را می‌کشتند و زنان را برای خدمتکاری و کنیزی زنده نگاه می‌داشتند. سالیان دراز بر آن‌ها گذشت و هیچ راهی برای نجات نیافتند تا اینکه سرانجام لطف خداوند شامل حال آن‌ها شد و به طرز معجزه‌آسایی بر دشمنان پیروز شدند و خداوند فراغته و اعوان آن‌ها را به دیار عدم فرستاد. در واقع زمانی که خداوند سبحان جدیت آن‌ها را در صبر و استقامت در برابر ناملايمات در مسیر محبتش و تحمل دشواری‌ها را به جهت خوف و خشیتش در آن‌ها مشاهده کرد، گشایشی از تنگناهای بلا برای آنان قرار داد: «حَتَّى إِذَا رَأَى اللَّهُ سُبْحَانَهُ جِدَّ الصَّبْرِ مِنْهُمْ عَلَى الْأَذَى فِي مَحَبَّتِهِ، وَ الْإِحْتِمَالَ لِلْمَكْرُوهِ مِنْ خَوْفِهِ، جَعَلَ لَهُمْ مِنْ مَصَابِقِ الْبَلَاءِ فَرَجًا» (خطبه ۲۳۸)

۳.۵. بایسته‌های تحقق وحدت اسلامی

امام علی (ع) پس از یادآوری سرگذشت اقوام پیشین و سرنوشت عبرت‌انگیز آن‌ها، در بخش دیگری از خطبه به نتیجه‌گیری پرداخته و بر عامل اصلی پیروزی و شکست که همان اتحاد صفوف و پرهیز از اختلاف است تأکید و با تعبیرات گوناگونی ابعاد وحدت کلمه را بیان می‌فرماید: «فَأَنْظَرُوا كَيْفَ كَانُوا حَيْثُ كَانَتِ الْأَمْثَلَاءُ مُجْتَمِعَةً، وَ الْأَهْوَاءُ مُؤْتَلِفَةً، وَ

الْقُلُوبُ مُعْتَدِلَةٌ، وَ الْاَيْدِي مُتْرَادِفَةٌ، وَ السُّيُوفُ مُتَنَاصِرَةٌ، وَ الْبَصَائِرُ نَافِذَةٌ، وَ الْعَزَائِمُ وَاحِدَةٌ. اَلَمْ يَكُونُوا اَزْوَاجًا فِي اَفْطَارِ الْاَرْضِيْنَ، وَ مُلُوكًا عَلٰى رِقَابِ الْعَالَمِيْنَ» (خطبه ۲۳۸)

(ترجمه): «بنگرید (اقوام پیشین) در آن هنگام که جمعیت‌هایشان متحد، خواسته‌ها هماهنگ، اندیشه‌ها معتدل، دست‌ها پشتیبان هم، شمشیرها یاری‌کننده یکدیگر، دیده‌ها نافذ و تصمیم‌ها یکی بود، چگونه بودند؟ آیا (در آن روز) آن‌ها زمامدار اقطار زمین نبودند و بر مردم جهان حکومت نمی‌کردند.»

امام علی (ع) در این عبارات، اتحاد و اتفاق را در همه مظاهرش بیان کرده و آن را عامل سربلندی و حاکمیت و قدرت عظیم شمرده است. اتفاق در خواسته‌ها، در برنامه‌ها و تصمیم‌ها، در عمل، اتفاق به هنگام صلح و جنگ و در یک کلمه، اتحاد صفوف در جمیع مظاهر حیات. به بیان کلی چنانچه منطبق فکری امام علی (ع) رصد شود، این گفتمان به دست می‌آید که عمود و ستون طرح‌های نظری و گفتارهای ایشان، تمسک به تئوری‌ها و اندیشه‌های معتدل با تجهیز به عنصر عقلانیت و تفکر و اتفاق در آرا و اهداف در میان مسلمانان است تا به سوی شکوفایی و اقتدار حرکت کنند.

۳. ۶. تمرکز بر المان اسلامیّت، به عنوان عامل قدرت و وحدت

در عصر جاهلیت، هر قوم و قبیله‌ای، بلکه هر فردی دنبال منافع و مصالح خویش بود و اختلاف و پراکندگی عظیمی بر آن‌ها حاکم شده بود؛ ولی خداوند در سایه توحید و آیین اسلام همه را در زیر یک پرچم گردآوری کرد و تحت یک فرمان قرار داد و در سایه همین امر همه چیز دگرگون شد. امام علی (ع) همانند قرآن کریم، اسلام را به عنوان حبل المتین جامعه اسلامی برای دستیابی به وحدت کلمه معرفی می‌کند؛ زیرا تنها نگاه جهان شمول اسلام است که می‌تواند همه اقوام، ملل و نژادها را به صورت برابر و برادر در کنار هم متحد سازد، به ویژه این‌که در آن زمان دامنه فتوحات اسلامی تا دورترین نقاط دنیا، گسترش یافته و اقوام و نژادهای گوناگونی را در زیر پرچم خود گرد آورده بود.

امام علی (ع) که پرورش یافته مکتب وحی است با استعانت از آیه شریفه قرآن کریم (لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ) (آل عمران/۱۶۴) پس از بیان مشکلات و نابسامانی‌ها و فقر و ناامنی عصر جاهلیت، به شرح برکاتی که در سایه بعثت پیامبر اکرم (ص) و اتحاد و اتفاق و الفت مردم به یکدیگر نصیب آن‌ها شد، پرداخته و با عباراتی آن را تشریح می‌کند و می‌فرماید: «فَانظُرُوا إِلَى مَوَاقِعِ نِعْمِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ حِينَ بَعَثَ إِلَيْهِمْ رَسُولًا، فَعَقَدَ بِمِلَّتِهِ طَاعَتَهُمْ، وَ جَمَعَ عَلَى دَعْوَتِهِ أَلْفَتَهُمْ» (خطبه ۲۳۸)

(ترجمه): «به نعمت‌های بزرگی که خداوند هنگام بعثت پیامبر به آنها ارزانی داشت بنگرید که در سایه آیین خود آن‌ها را مطیع فرمان ساخت و با دعوتش آنان را متحد کرد.»

آنگاه امام (ع) به شرح این نعمت‌ها پرداخته و با استفاده از تشبیهات و استعاراتی زیبا آن‌ها را یک‌به‌یک بر می‌شمارد: «كَيْفَ نَشَرَّتِ النُّعْمَةُ عَلَيْهِمْ جَنَاحَ كَرَامَتِهَا، وَأَسَالَتْ لَهُمْ جَدَاوِلَ نَعِيمِهَا، وَالتَّقَاتِ الْمِلَّةُ بِهِمْ فِي عَوَائِدِ بَرَكَتِهَا، فَأَصْبَحُوا فِي نِعْمَتِهَا غَرِقِينَ، وَفِي خُضْرَةِ عَيْشِهَا فَكِهِينَ» (همان)

(ترجمه): «چگونه نعمت، بال کرامت بر سرشان بگسترده و جویبارهای خود را به سویشان روان داشت. دین خدا آنان را در سودها و برکات خود درپیچید چنانکه در نعمت اسلام غرق شدند و در مرغزارهای زندگی خوش به شادمانی بیارمیدند.»

«امام (ع) نه به قصد هنرنمایی، بلکه برای تبیین ظریف حقایق و هدایت مردم از سبک رایج زمان خویش بهره می‌برد. استخدام عناصر طبیعت ساکن و طبیعت متحرک از ویژگی‌های بارز انگاره‌های نهج‌البلاغه است.» (اقبال، ۱۳۹۴: ۴۷) امام نخست نعمت‌های الهی را به پرنده‌ای تشبیه می‌کند که جوجه‌های خود را زیر بال و پر می‌گیرد و به آن‌ها گرمی، آرامش و امنیت می‌بخشد، سپس آن را به نه‌های آب زلالی تشبیه می‌کند که به سوی مزارع و باغ‌ها در حرکت است و آن‌ها را خرم و سرسبز و شاداب می‌سازد و نتیجه آن را غرق شدن در نعمت‌ها و آسوده زیستن در یک زندگی شیرین و آرام ذکر می‌کند.

در ادامه این سخن، به نعمت مهم حکومت اسلامی به عنوان حکومتی مقتدر و سرفراز اشاره کرده، می‌فرماید: «قَدْ تَرَبَّعَتِ الْأُمُورُ بِهِمْ، فِي ظِلِّ سُلْطَانِ قَاهِرٍ، وَأَوْثُهُمُ الْحَالُ إِلَى كَنْفِ عَزِّ غَالِبٍ، وَتَعَطَّفَتِ الْأُمُورُ عَلَيْهِمْ فِي ذُرَى مُلْكٍ ثَابِتٍ» (همان) (ترجمه): «در سایه سلطانی قاهر و غالب کارهاشان به سامان آمد و حالشان به گونه‌ای نیکو شد که در کنف عزت و پیرومندی جای گرفتند. کارها به آسانی می‌راندند و بر اوج اقتدار جای گرفتند و بر همه جهانیان فرمانروا شدند.» امام به پیروزی مسلمانان بر دشمنان اشاره کرده و می‌فرماید: «فَهُمْ حُكَّامٌ عَلَى الْعَالَمِينَ، وَ مُلُوكٌ فِي أَطْرَافِ الْأَرْضِينَ. يَمْلِكُونَ الْأُمُورَ عَلَى مَنْ كَانَ يَمْلِكُهَا عَلَيْهِمْ، وَيُمضُونَ الْأَحْكَامَ فِيمَنْ كَانَ يُمضِيهَا فِيهِمْ! لَا تَعْمَزُ لَهُمْ قَنَاةٌ، وَلَا تُفْرَعُ لَهُمْ صَفَاةٌ» (خطبه ۲۳۸)

(ترجمه): «در سایه این امور آن‌ها زمامداران جهانیان شدند و سلاطین گرداگرد زمین و بر کسانی که پیش از آن بر آن‌ها فرمانروایی داشتند حکم راندند، و احکام را درباره کسانی که اجرا درآوردند که در گذشته مجریان امور بودند، نه نیزه‌های آن‌ها کج می‌شد و نه سنگ آنان در هم می‌شکست. قدرتشان ثابت و نیروهایشان شکست‌ناپذیر بود.» اشاره به اینکه پادشاهان و حاکمانی که در دوران قبل آن‌ها را بر اثر اختلاف و پراکندگی و ضعف و ناتوانی به بند می‌کشیدند و برده و بنده خود می‌ساختند، در سایه اتحاد و قدرتی که مسلمین از ایمان گرفته بودند در برابر آنان زانو زدند و به نیروی شکست‌ناپذیری مبدل شدند.

۳.۷. خودپنداره مثبت امام (ع) و برخورد قاطع با عوامل تفرقه

امام علی (ع) پس از تبیین همه‌جانبه و دقیق ابعاد گوناگون مسئله وحدت، در فرازهای پایانی خطبه، تفرقه را به منزله نوعی انحراف و تجاوز از حدود الهی برشمرده و نحوه برخورد قاطعانه خود با منحرفان را به مردم گوشزد می‌کند. آن حضرت سپس برای تأکید بر سخنان پیشین خود و اثبات صدق مدعایش، به ارائه تصویری از خود می‌پردازد. به این تصویر از خود، در علم روان‌شناسی «خود پنداره» گفته می‌شود که عبارت است از ارزیابی کلی فرد از شخصیت خود بر اساس ویژگی‌های ذهنی و رفتاری (برونو، ۱۳۸۴: ۱۱۸) روانشناسان معتقدند هر قدر خود پنداره یک فرد مثبت باشد رفتاری با ارزش، مثبت و مؤثر از خود نشان می‌دهد و هر قدر منفی باشد، فرد بیشتر تحت نفوذ عوامل بیرونی قرار می‌گیرد. (برانندن، ۱۳۸۸: ۲۰۴ و مکگراو، ۱۳۸۷: ۱۸۲) امام علی (ع) در فرازهای پایانی خطبه ویژگی‌های مثبتی مانند شجاعت، قربت نسبی با رسول خدا(ص)، تربیت در دامان رسول خدا(ص)، صدق گفتار، درستی کردار، پیشتازی در اسلام، تجارب عمیق عرفانی، ثبات قدم در راه خدا، شب زنده داری، تمسک به قرآن، دوری از کبر و نخوت و فساد و برخوردارگی از قلب سلیم را برای خود برشمرده است که نشان دهنده خود پنداره مثبت ایشان در تعامل با مخاطبان

است. آن حضرت با درک عمیق از ویژگی‌های روانی مردم کوفه مانند «نظام ناپذیری، دنیا طلبی و تابع احساسات بودن» (صفری فروشانی، ۱۳۷۵: ۳۷)، ابتدا بر قاطعیت خود در برخورد با عواملان تفرقه تأکید کرده و سپس با تکیه بر ویژگی‌های مثبت خود - که همگی از اوصاف و کمالات معنوی‌اند - ضمن تلاش برای اثبات مدعای خویش، اثرگذاری کلامش بر مخاطبانی دنیا طلب و احساساتی را دوچندان می‌کند: «أَنَا وَصَعْتُ فِي الصَّغَرِ بِكَلَاكِلِ الْعَرَبِ وَ كَسَرْتُ نَوَاجِمَ قُرُونِ رَبِيعَةَ وَ مُضَرَ وَ قَدْ عَلِمْتُمْ مَوْضِعِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالْقَرَابَةِ الْقَرِيبَةِ وَ الْمَنْزِلَةِ الْخَصِيصَةِ وَضَعْنِي فِي حِجْرِهِ وَ أَنَا وَ لَدَّ يَضْمُنِي إِلَى صَدْرِهِ وَ يَكْتُنُّنِي فِي فِرَاشِهِ وَ يُمَسِّنِي جَسَدَهُ وَ يُسْمِنِي عَرْفَهُ وَ كَانَ يَمَضُّعُ الشَّيْءَ ثُمَّ يُلْقِمُنِيهِ وَ مَا وَجَدَ لِي كَذِبَةً فِي قَوْلٍ وَ لَا خَطْلَةً فِي فِعْلٍ... وَ إِنِّي لَمِنْ قَوْمٍ لَا تَأْخُذُهُمْ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَأَنِّمْ سَيِّمَاهُمْ سَيِّمَاتِ الصِّدِّيقِينَ وَ كَلَامُهُمُ الْإِبْرَارِ عَمَّاؤُ اللَّيْلِ وَ مَنَازِلِ النَّهَارِ مُتَمَسِّكُونَ بِحَبْلِ الْقُرْآنِ يُحْيُونَ سُنْنَ اللَّهِ وَ سُنْنَ رَسُولِهِ لَا يَسْتَكْبِرُونَ وَ لَا يَغْلُونَ وَ لَا يَغْلُونَ وَ لَا يُفْسِدُونَ قُلُوبَهُمْ فِي الْجَنَانِ وَ أَجْسَادَهُمْ فِي الْعَمَلِ» (خطبه ۲۳۸)

(ترجمه): «من در خردسالی، بزرگان عرب را به خاک افکندم، و شجاعان دو قبیله معروف «ربیع» و «مضر» را در هم شکستم. شما موقعیت مرا نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله در خویشاوندی نزدیک، در مقام و منزلت ویژه می‌دانید، پیامبر مرا در اتاق خویش می‌نشانید، درحالی که کودک بودم مرا در آغوش خود می‌گرفت، و در بستر مخصوص خود می‌خوابانید، بدنش را به بدن من می‌چسباند، و بوی پاکیزه خود را به من می‌بویاند، و گاهی غذایی را لقمه لقمه در دهانم می‌گذارد، هرگز دروغی در گفتار من، و اشتباهی در کردارم نیافت و همانا من از کسانی هستم که در راه خدا از هیچ سرزنی نمی‌ترسند، کسانی که سیمای آن‌ها سیمای صدیقان، و سخنانشان، سخنان نیکان است، شب زنده داران و روشنی‌بخشان روزند، به دامن قرآن پناه برده سنت‌های خدا و رسولش را زنده می‌کنند، نه تکبر و خودپسندی دارند، و نه بر کسی برتری می‌جویند، نه خیانت کارند و نه در زمین فساد می‌کنند، قلب‌هایشان در بهشت، و پیکرهایشان سرگرم اعمال پسندیده است.»

نتیجه

بر اساس یافته‌های این تحقیق می‌توان شاخصه‌های فردیت امام علی (ع) در رویارویی با مسئله وحدت را به شرح زیر برشمرد:

نظم ذهنی و ساختار منطقی حاکم بر گفتمان آن حضرت در مواجهه با مسئله وحدت، در ریشه‌یابی دقیق عوامل تفرقه‌ساز و سپس ارائه راه حل‌های رفع مشکل قابل ملاحظه است. سیر ایراد خطبه و فراز و فرودهای آن نشان می‌دهد که آن حضرت همانند یک طیب ابتدا با استفاده از شگردهای گوناگونی مانند استدلال، پند و اندرز، تمثیل و تشویق، مردم را به همدلی و اتحاد و پرهیز از اختلاف و تفرقه فرا می‌خواند و در نهایت با لحنی قاطع ضمن هشدار نسبت به غفلت یا سرپیچی از درمان، آخرین و دشوارترین راه‌های علاج را به آنان گوشزد می‌کند.

مسئله وحدت یکی از اصلی‌ترین دغدغه‌های ذهنی آن حضرت به عنوان خلیفه مسلمین یا حاکم اسلامی است که هم از خلال بررسی فضای حاکم بر گفتمان و هم از خلال تأمل در حجم و محتوای خطبه قابل درک است. اختصاص یکی از طولانی‌ترین خطبه‌ها به موضوع وحدت، استفاده از تعبیر «منت» - به معنای نعمت عظیم - برای وحدت و یا اتمام حجت قاطعانه امام (ع) نسبت به عواملان تفرقه در پایان خطبه شواهدی بر این مدعاست.

از نگاه امام علی (ع)، تکبر، تعصب و جهل سه عامل اصلی بروز تفرقه در میان امت اسلامی است که جز با عبادت، تعصب مثبت و خردورزی قابل اصلاح نیست.

یکی از شاخصه‌های فردیت امام (ع) در رویارویی با مسئله وحدت، جایگاه ویژه تعقل و خردورزی در گفت‌وگو آن حضرت است. با توجه به تأکید فراوان بر تعقل و تفکر به نظر می‌رسد از نگاه آن حضرت، از میان عوامل سه گانه تفرقه، عامل جهل خطرناک‌تر است زیرا با اندکی دقت معلوم می‌شود که دو عامل دیگر یعنی تکبر و تعصب نیز ریشه در جهل آدمی دارد و اگر انسان نسبت به حقیقت وجودی خود و پستی جایگاهش در برابر خالق یکتا یا نسبت به عوامل واقعی برتری انسان نزد پروردگار عالم آگاه باشد، هرگز دچار تکبر و تعصب نمی‌شود. بر همین اساس است که امام علی (ع) در این خطبه بارها با استفاده از عباراتی مانند (اعتبروا، تدبروا، تأملوا، تفکرتم) از مردم می‌خواهد که پرده‌های جهل و نادانی را از ذهن خود کنار زده و در سرگذشت امت‌های پیشین، عوامل پیروزی و شکست امت‌ها، عوامل شکوفایی و اقتدار جهان اسلام تأمل و تفکر نمایند.

از دیگر شاخصه‌های فردیت امام (ع)، خود پنداره مثبت آن حضرت در تعامل با مخاطب است که می‌تواند نشان دهنده مخاطب شناسی وی نیز باشد.

کتابنامه

قرآن کریم

۱. آقاگل‌زاده، فردوس. (۱۳۹۰). تحلیل گفت‌وگو انتقادی. چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی.
۲. ابن ابی الحدید المعتزلی، عبدالحمید من هبه الله مدائنی. (۲۰۰۵). شرح نهج البلاغه. تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، العراق: دار الكتاب العربی.
۳. ابن منظور. (بی تا). لسان العرب، قاهره: دار المعارف.
۴. الهی راد، صفدر. (۱۳۹۵). آشنایی با هرمنوتیک. چاپ اول. تهران: سمت.
۵. انوری، حسن. (۱۳۸۷). فرهنگ بزرگ سخن. چاپ ششم. تهران: سخن.
۶. بحرانی، کمال الدین میثم بن علی. (۱۹۹۹). شرح نهج البلاغه، بیروت: دارالکتب.
۷. براندن، ناتانیل. (۱۳۸۸). روانشناسی حرمت نفس. ترجمه جمال هاشمی. چاپ چهارم. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۸. برونو، فرانک. (۱۳۸۴). فرهنگ توصیفی روانشناسی. چاپ سوم. تهران: ناهید.
۹. بیات، عبدالرسول. (۱۳۸۱). فرهنگ واژه‌ها. قم: بنیاد فرهنگی و اندیشه دینی.
۱۰. پالمر، ریچارد. (۱۳۸۷). علم هرمنوتیک. ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی. تهران: هرمس.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۰). وحدت جوامع در نهج البلاغه. قم: مرکز نشر اسراء.
۱۲. خوانساری، جمال الدین محمد. (۱۳۶۰). شرح غرر الحکم و درر الکلم للإمام أميرالمؤمنین (ع). چاپ دوم. تهران: دانشگاه تهران.
۱۳. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت نامه دهخدا، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران.
۱۴. شمس الدین، محمد مهدی. (۱۴۰۵). حرکت تاریخ عند الإمام علی علیه السلام. چاپ اول. تهران: بنیاد نهج البلاغه.
۱۵. علوی مقدم، مهیار. (۱۳۹۷). مطالعات ادبی هرمنوتیک متن شناختی، چاپ اول. تهران: سخن.

۱۶. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۲). *پیرامون جمهوری اسلامی*. تهران: صدرا.
۱۷. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۹۰). *شرح پیام امام امیرالمؤمنین (ع)*. قم: امام علی بن ابی طالب.
۱۸. مکرگاو، فیلیپ. (۱۳۸۷). *خویشتن شناسی و عزت نفس*. ترجمه عقدس رضایی، چاپ دوم. تهران: نسل نو اندیش.
۱۹. منتظری، حسینعلی. (۱۳۶۸). *شرح خطبه قاصعه*، چاپ اول، تهران: اطلاعات.
۲۰. نوربخش گلپایگانی، مرتضی. (۱۳۸۰). *واژگان علوم اجتماعی*. تهران: بهینه.
۲۱. واعظی، احمد. (۱۳۸۰). *درآمدی بر هرمنوتیک*. چاپ اول، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۲. ولوی، علیمحمد. (۱۳۸۰). *دیانت و سیاست در قرون نخستین اسلامی*. چاپ اول. تهران: دانشگاه الزهرا.
۲۳. اقبالی، عباس. (۱۳۹۴). «تحلیل چند انگاره در نهج البلاغه». *مجله زبان و ادبیات عربی*. دوره هفتم. شماره ۱۲، صص ۳۱-۵۰. DOI: 10.22067/jall.v7.i12.49809
۲۴. حسنی، سیدحمیدرضا. (۱۳۹۱). «درآمدی بر مبانی فهم متن از دیدگاه محقق اصفهانی و هرمنوتیک». *نشریه حقوق اسلامی*، شماره ۳۴. صص ۷۱ تا ۱۰۸.
۲۵. سالارزئی، امیرحمزه؛ عسگری، ابراهیم علی. (۱۳۹۲). «اندیشه ورزی در استنباط فقه». *مجله پژوهش های فقهی*، دوره ۹. شماره ۱. صص ۳۱-۵۳. DOI:10.22059/jorr.2013.35770
۲۶. صفری فروشانی، نعمت الله. (۱۳۷۵). «مردم شناسی کوفه». *مجله مشکوة*. شماره ۵۳. صص ۱۳-۴۱.
۲۷. قندهاری، مرتضی و همکاران. (۱۳۹۵). «ایجاد وحدت به مثابه احیای عقلانیت اسلامی». *مجله اندیشه مذاهب اسلامی*. دوره ۱. شماره ۱. صص ۱۰۸-۱۴۲.
۲۸. واعظ زاده خوانساری، محمد. (۱۳۸۰). «امام علی (ع) و وحدت». *فصلنامه کتاب نقد*. شماره ۱۹، صص ۴-۳۱.
۲۹. Ricoeur, P. & F. Schleiermacher. (1998). *Hermeneutics and criticism and other writings*. Cambridge University Press.

References

Holy Quran.

- Aghagolzadeh, F. (2010). *Critical discourse analysis*, second edition, Tehran: Scientific and Cultural. [In Persian].
- Alavi Moghadam, M. (2017). *Literary studies of cognitive text hermeneutics*, first edition, Tehran: Sokhn. [In Persian].
- Anvari, H. (2008). *The Great Encyclopedia of Sokhan*. Sixth Ed. Tehran: Sokhan. [In Persian].
- Bayat, A. (2002). *The Encyclopedia of Words*, Qom: The Cultural Foundation of Religious Thought. [In Persian].
- Bohrani, K. (1999). *The Explanation of Nahj al-Balagheh*. Beirut: Dar al-Saghalein. [In Arabic].
- Brandel, N. (2009). *The Psychology of Self-Respect*. Trans. Jamal Hashemi. Fourth Ed. Tehran: Enteshar Corporation. [In English].
- Bruno, F. (2005). *The Descriptive Encyclopedia of Psychology*, Third Ed. Tehran: Nahid. [In English].
- Eghbali, A. (2015). "The Analysis of some Thoughts in Nahj al-Balagheh", *The Journal of Arabic Language and Literature*, 12(7): 31-50. [In Persian]. DOI: 10.22067/jall.v7.i12.49809

- Elahi Rad, S. (2015). *Familiarity with hermeneutics*, first edition, Tehran: Semit. [In Persian].
- Ghandehari, M.& et al. (2016). "Creating Unity as the Revival of Islamic Rationality", *The Journal of Islamic Religions' Thought*, 1 (1):108-142. [In Persian].
- Hasani, S. (2012). "An Introduction to the Foundations of Text Understanding from Mohaghegh Isfahani and Hermeneutics' Perspective", *The Journal of Islamic Law*, 34: 71-108. [In Persian].
- Ibn Abi Al-Hadid Al-Moatazeli, A. (2005). *The Explanation of Nahj al-Balagheh*, Research: Mohammad Abolfazl Ibrahim . Iraq: Darolketab Al-Arabi. [In Arabic].
- Ibn Manzor. (n.d). *Arabic Language*, Cairo: Dar al-Ma'aref. [In Arabic].
- Javadi Amoli, A. (2001). *The Unity of Societies in Nahj al-Balagheh*. Qom: The Asra Publication Center. [In Persian].
- Khansari, J. (1981). *The Explanation of Ghorar el-Hakam va Dorar el-Kalam lel-Imam Amir al-Momenin (AS)*, Second Ed. Tehran: Tehran University. [In Persian].
- Makarem Shirazi, N. (2011). *The Explanation of Imam Amir al-Momenin's Message*, Qom: Imam Ali Ibn Abi Taleb. [In Persian].
- McGraw, P. (2008). *Self-Knowledge and Self-Respect*. Trans. Aghdas Rezaee, Second Ed. Tehran: Nasl-e-Noandish. [In English].
- Montazeri, H. (1989). *Description of the Qasea sermon*, first edition. Tehran: Information. [In Persian].
- Motahari, M. (1993). *About Islamic Republic*, Tehran: Sadra. [In Persian].
- Norbakh Golpayegani, M. (2001). *The Terms of Social Science*. Tehran: Behineh. [In Persian].
- Safari Foroshani, N. (1996). "Anthropology of Kufeh", *The Journal of Meshko*, 53: 13-41. [In Persian].
- Salarzani, A.& I. Asgari. (2013). "Meditating in Jurisprudence Inference". *The Journal of Jurisprudence Researches*, 9(1): 31-53. [In Persian].
- Shams al-Din, M. (1984). *The History Movement for Imam Ali (AS)*, First Ed. Tehran: Nahj al-Balagheh Foundation. [In Arabic].
- Tababtabee, S. (1996). *Al-Mizan fi Tafsir al-Quran*, Qom: The Society of Teachers of Elmiyeh Circle. [In Arabic].
- Vaezi, A. (2000). *An introduction to hermeneutics*, first edition. Tehran: Research Institute of Islamic Culture and Thought. [In Persian].
- Valvi, A. (2001). *Religion and Politics in the Beginning Islamic Ages*, First Ed. Tehran: Al-Zahra University. [In Persian].
- Dehkhoda, A. (1997). *Dehkhoda dictionary*, second edition. Tehran: University of Tehran. [In Persian].
- Palmer, R. (2008). *Science of hermeneutics, translated by Mohammad Saeed Hanai Kashani*, Tehran: Hermes. [In Persian].
- Vaezzadeh Khansari, M. (2000). "Imam Ali (AS) and Unity", *Book Review Quarterly*, 19: 4-31. [In Persian].